

جنبه‌های سیاسی و اجتماعی و ادبی عادل شاهیه دکن

پرفسور شریف النساء انصاری

استاد بازنشسته دانشگاه عثمانیه، حیدرآباد

اهالیان دکن در دوران زندگانی اجتماعی و سیاسی و فرهنگی خود با حملات کشورهای مجاور و دور دست به کثرت روبرو شدند و حتی اکثر اوقات به طور موقت آزادی کشور را از دست داده‌اند، اما همواره فرزندان شجاع این سرزمین برای رهایی خود از یوغ استیلای بیگانگان فداکاری‌های چشمگیر کرده‌اند. به طوری که از مطالعه تاریخ دکن بر می‌آید، اقوام فاتح مدّتی فرهنگ خود را نگاه داشتند ولی به زودی تحت تأثیر اخلاقی و فرهنگی مردمان محلی قرار گرفته به تدریج با محیط این سرزمین پهناور منطبق شده‌اند.

دکن همواره با نابسامانی‌هایی روبرو می‌شده است. در نتیجه انقراض دولت بهمنیه پنج سلطنت بزرگ و کوچک به وجود آمد که در حقیقت آن را باید بزرگترین واقعه این سرزمین دانست. عماد شاهیه، برید شاهیه، نظام شاهیه، عادل شاهیه و قطب شاهیه به علت این انقراض تشکیل شده بودند. اما سرخیل این سلسله‌ها دودمان عادل شاهیه بیجاپور بود که در ظرف مدّت کوتاهی نه تنها در امور سیاسی و امنیت مملکتی از خود لیاقت را نشان داد بلکه در امور اجتماعی و علمی و ادبی نیز شایستگی فراوانی را بروز آورد.

باگذشت زمان آنچه بر دولت عادل شاهیه گذشت یعنی انقلابات و دگرگونی‌هایی که بر این سلسله عارض شد، همگی در حدّ خود داستان‌ها دارد و برای گردزدائی از چهره حوادث این دوره سال‌ها تحقیق و بررسی لازم است، زیرا که سهم فرهنگی و ادبی

عادل شاهیه در تاریخ ادبیات دکن و رابطه با کشورهای همسایه و بالاخص ایران بیشتر چشمگیر می‌باشد.

سلاطین عادل شاهیه از دانش پروران ارجمند هند محسوب می‌شوند و از اخلاف و احفاد قبیله آق قویونلو بودند.

از اوراق تاریخ بر می‌آید که از زمان نامعلوم، قبایل صحرانشین در دشت‌ها و جبال آسیا اقامت‌گزین بودند و تاخت و تاز چنگیز خان این دو قبیله ترکمان را وادار کرد که جبال فرغانه را ترک گفته به ارض روم سرازیر شوند و با توجه به این که بر علم‌های هر دو قبیله نشانِ گوسفندان سفید و سیاه منقش بود، آنها را «آق‌قویونلو» و «قراقویونلو» می‌نامیدند.

قبیله آق قویونلو به ایران خاوری مهاجرت کرد. بین این دو قبیله از اوّل دشمنی شدیدی وجود داشت. همواره جنگ بین ایشان برقرار می‌شد. جهان‌شاه آخرین فرمانروای طایفه قراقویونلو بعد از فراغت از اختلافات دولتی متوجه قبیله آق‌قویونلو شد و سعی کرد که آنها را مطیع سازد. ولی حسن بیگ، رئیس آق قویونلو، جهان‌شاه را نه تنها شکست داد بلکه سایر ارتش متخبه وی را نیز قتل کرد. در نتیجه قدرت قراقویونلو ضعیف شد و سلاطین آق‌قویونلو در فکر نابود کردن شاهزادگان قراقویونلو شدند. سلطان مراد دوم فرمانروای روم در ۸۵۴ هجری این جهان‌فانی را بدرود گفت و سلطان محمد به موجب وصیت پدر سریر آرای سلطنت شد. وی یوسف بیگ، برادر کوچک را بسیار دوست داشت ولی فدویان دولت، سلطان محمد را وادار کردند که یوسف را به قتل برساند. شاه بانو ازین قضیه آگاهی یافت و یوسف را با کمک یک نفر تاجر به نام خواجه عمادالدین به ساوه فرستاد و پسر دیگر را به جایش به قتل رسانید. بعد از چند سال خواجه عمادالدین به سفر هند رفت و یوسف را به هند آورده، به دربار محمود شاه بهمنی شرفیاب کرد. شاه، یوسف را به جرگه غلامان ترک درآورد و

یوسف بیگ به تدریج به مراتب اعلیٰ رسید و سلطان محمد بهمنی وی را به خطاب یوسف عادل خان سرافراز کرد.

یوسف عادل خان در سال ۸۹۷ هجری علم استقرار خویش را برافراشت. ولی وی همواره خیر خواه دولت بهمنیه بود و به مخالفین دولت بهمنیه می‌جنگید. یوسف عادل شاه تحصیل کرده و سیاستمدار و شاعر بود. وی مذهب شیعه را مثل سلاطین صفویه به رسمیت اجراء کرد. اهل پرتغال در زمان یوسف عادل شاه بر صحنه سیاست نمودار شدند. وی قلعه قدیمی را دوباره تعمیر کرد. یوسف عادل شاه شایق فنون لطیفه، ادبیات و فن تعمیر بوده و در سال ۹۱۶ هجری / ۱۵۱۰ م درگذشت.

بعد از وفات یوسف عادل شاه پسرش اسمعیل عادل شاه در سال ۱۵۱۰ میلادی بر تخت سلطنت جلوس کرد. محمود شاه بهمنی او را با خطاب پدرش سرافراز کرد.

یکی از وقایع مهم این زمان روابط سیاسی و فرهنگی بین شاهان صفویه و سلاطین عادل شاهیه بود. شاه اسمعیل صفوی، ابراهیم بیگ ترک را به عنوان قاصد به بیجاپور گسیل کرد و سلطان را خطاب شاه رکن السلطنه و الحشمة و الاقبال، اعطاء کرد. در نتیجه اسمعیل عادل شاه دستور داد که اهالیان بیجاپور به موقع نماز جمعه کلاه قرمز دوازده گوشه‌ای باید بر سر کنند. اسمعیل عادل شاه ارتش قوی داشت و سیاستمدار هم بود. وی در زبان ترکی و فارسی مهارت کامل داشت. او هم ساختمان قشنگ درست کرد و شهر چندین پور را بنا نهاد.

ملو عادل شاه بعد از اسمعیل عادل شاه تخت سلطنت را زینت بخشید ولی ابراهیم عادل شاه اوّل وی را برکنار کرد و کشور را تحت تصرف خویش آورد. وی در بیشتر جنگ‌های خود به عنوان سپاهبد جنگید. این پادشاه دکن مردمان دکن را بیشتر استخدام نمود. در زمان ابراهیم عادل شاه اوّل، فرمان شاهی به زبان فارسی و مراهمی نوشته می‌شد. او در سال ۱۵۵۸ میلادی درگذشت.

علی عادل شاه اول در ۱۵۵۸ میلادی بر تخت سلطنت جلوس کرد. او دانشوران را از کشورهای دیگر دعوت کرد و به آنها احترام می‌گذاشت و با کمک سلاطین همسایه سعی کرد که دولت وجیانگر را از صفحه هستی نابود کند و در انجام تا حدی موفق هم شد و وجیانگر را ویران کرد. نامبرده ذوق فنون لطیفه و فن معماری هم داشت. فانی شیرازی، افضل خان، شاه احمد اینجو، رضوی مشهدی و فتح الله شیرازی در دربار وی به مقام اعلیٰ رسیدند. وی پسری نداشت بنابراین برادرزاده خود ابراهیم عادل شاه ثانی را جانشین خود نامزد کرد. چاند بی بی سرپرست وی قرار گرفت. وی مذهب حنفی را رواج داد و با کشورهای همسایه روابط دوستانه برقرار نمود. ابراهیم عادل شاه ثانی شایق موسیقی بوده و کتاب «نورس» مظهر ذوق وی است. او در زبان برج بهاشا هم مهارتی به سزا داشت و «شهر نورس پور» را آباد کرده بود. مردم دکن او را به نام «جگت گرو» هم نامیدند. از قلعه‌های مختلف را فتح کرد و بعد از فرمانروائی ۴۵ ساله در سال ۱۶۲۷ میلادی فوت کرد.

ابراهیم عادل شاه، محمد عادل شاه را نامزد کرده بود. محمد عادل شاه پادشاه هفتم بوده. به علت هوشمندی و استعداد، ابراهیم عادل شاه وی را همواره دوست داشت. در زمان وی ارتش احمدنگر هزیمت خورد و در سال ۱۶۳۵ م حمله تیموریان هندی احمدنگر را در پرده عدم برد که برای مردم عامه دکن فاجعه‌ای بوده. محمد عادل شاه پادشاه پور را آباد کرد و قصری را بنا کرد. وی با اهل پرتغال و انگلیس روابط دوستانه داشت. همین پادشاه بود که اولین بار سکه‌های طلائی زده بود. وی همواره از فنون لطیفه مثل موسیقی و نقاشی سرپرستی کرد. گول گنبد در زمان وی بنا شد. آتشی، مقیم بیجاپوری، جوهر و غیره شعرای معروف این دوره به شمار می‌آیند.

علی عادل شاه ثانی بعد از فوت پدر عنان سلطنت را در دست گرفت. وی در سال ۱۶۳۸ م به دنیا آمد. شاه بانو خدیجه سلطان وی را زیر عاطفت خویش بزرگ کرد و

او را در «آئند محل» جای دادند که زندگی کند. وی در فن حرب و سیاست و منطق و ادبیات ید طولی داشت. علی عادل شاه در ۱۹ سالگی به خطاب علی عادل شاه ثانی بر تخت سلطنت جلوس کرد. در اواخر فرمانروائی وی آثار انحطاط در سلطنت رونما شد. هرج و مرج و انتشار و اغتشاش آغاز شد. بین بومی‌ها و خارجی‌ها اختلاف مطرح گردید. مراسته از یک طرف و تیموریان هندی از طرف دیگر سلطنت عادل شاه را هدف خود قرار داده بودند. ناچار سلطنت را به تیموریان هندی تسلیم کرد. باز هم شهنشاه عالمگیر، ارتش خود را از گولکنده به سمت بیجاپور روانه کرد و قلعه بیجاپور را محاصره نمود. ارتش تیموریان هندی نزدیک به فتح رسیده بود که خبر بستری شدن شاه جهان رسید و عالمگیر لشکرکشی را ترک گفت و برگشت. مراسته‌ها علی عادل شاه را اذیت می‌کردند. وی افضل خان را برای مدافعت از مراسته اعزام داشت ولی افضل خان کشته شد. عالمگیر زمام سلطنت را گرفت و دوباره به بیجاپور متوجه شد. شیواجی مراسته خیلی زرنگ بود. او روابط دوستانه با تیموریان هندی استوار کرد و هر دو فوج برای نابود کردن بیجاپور پیشقدمی کردند. سلطان عبدالله قطب شاه چهل هزار سوار و سپاه پیاده برای کمک علی عادل شاه گسیل نمود. ارتش بیجاپور تلاش‌های دامنهداری برای دفاع از خود به عمل آورد و در نتیجه ارتش تیموریان هندی محاصره ر ترک کرده به طرف اورنگ آباد رفت.

علی عادل شاه ثانی در زبان عربی و فارسی و دکنی مهارتی بسزا داشت وی شاعر هم بود و شعرا را سرپرستی می‌کرد. منتها از نظر سیاسی او آخرین پادشاه سلسله عادل شاهیه محسوب می‌شود.

سلطنت عادل شاهیه فتودالی بوده. سراسر اصطلاحات سلطنتی و اداری دولتی سلطنت بهمتیه که پیشرو آن بود، گرفته شده بود. به طور مثال اصطلاحات سرخیل سرپنج، میر جمله، سرنویت، صوبه‌دار، مجموعه‌دار و پیشوا و غیره.

صاحب بساتین السلاطین مفصلاً دربارهٔ این موضوع نوشته است.

چهار سلطان اولیه هیچ سکه نزنده بودند. شاید آنها سکه‌های بهمینه را به کار برده بودند ولی علی عادل شاه سکه‌های نقره‌ای و مسی زده بود و بر روی سکه «اسدالله غالب» و بر پشت آن «ابن ابی طالب» کنده بود.

ابراهیم عادل شاه ثانی روی سکه خود «غلام علی مرتضی» و پشت آنها «ابراهیم ابلابالا» و روی سکه‌های طلائی «نورس» می‌نوشت. بر سکه محمد عادل شاه این شعر:

نورس مهر عادل شاهی جگت گرو داد الهی

نوشته شده بود. علی عادل شاه ثانی روی سکه‌های خود «غلام حیدر صفدر» می‌نوشت. سکندر عادل شاه روی سکه «سلطان سکندر قادری خسرو گیتی ستان» می‌نوشت. محمد عادل شاه روی سکه خود این شعر:

جهان ازین دو محمد گرفت زینت و جاه یکی محمد مرسل علیه السلام دوم محمد شاه می‌نوشت. هنر، مهر، پرتاب، نورس و تنکه، سکه‌های آن زمان محسوب می‌شوند.

سلاطین عادل شاهیه یکی از سرپرستان فنون ظریفه و ادبیات بودند. داستان دانش پروری و ادب نوازی و بخشش‌های گرانبهای شاهان هند و دکن دانشوران و صاحبان ذوق را به هند و بیجاپور جلب می‌کرد و بیجاپور برای اهل دانش و فنون غالب کشورها به عنوان مأوی درآمد بود. ملک قمی ترشیزی، ظهوری، کلیم همدانی، اختر یزدی از سرپرستی سلاطین دکن برخوردار بودند. سه نثر ظهوری، کتاب نورس، گلشن ابراهیمی، خاورنامه و علی‌نامه، تذکرة المللوک، محمدنامه و بساتین السلاطین یاد بود زمان عادل شاهیه به شمار می‌آید. خطاطان و خوشنویسان و نقاشان و مصوران در آن زمان، بیشتر به کار خودشان پرداختند و آثار گرانبها به جای گذاشتند.

اکثر شاهان بیجاپور شاعر و نقاش و خطاط و موسیقی‌دان بودند و از غذاهای ترکی و ایرانی بیشتر استفاده می‌نمودند. ساختمان‌های قشنگ و مستحکم در دوره عادل شاه به کثرت بنا شده بود. ابراهیم پور، سوله تهمب محل و مساجد بزرگ ساخته شدند. علی عادل شاه اول قلعه بیجاپور را به طرز جالب بنا کرده بود. گگن محل، چاندپوری، آند محل و آب انبار یاد بود آن دوره هست که تا به حال دعوت به نظاره می‌دهد. ابراهیم عادل شاه، نور سپور، سات محل، دلگشا محل، حیدری برج را بنا کرده بود که تا به حال خرابه‌های آن در دکن موجود است. ملک صندل مهندس معروف آن دوره بوده و یعقوب دابلی گول گنبد را طرح کرده بود.

مدرسه‌ها و خانقاه‌ها، درسگاه‌هایی بودند که در آنجا تعداد زیادی از دانشجویان تحصیل می‌کرد. صنایع پارچه بافی هم پیشرفته بود. ابریشم از چین می‌آوردند و کتان به انگلیس فرستاده می‌شد. خلاصه اینکه فرهنگ عادل شاهیه امتزاج فرهنگ ایران و دکن می‌باشد.

سهم عادل شاهیه در زمینه ادبیات و فرهنگ مشترک هند و ایران همواره موجب تشویق پژوهشگران و دست اندرکاران تاریخ و ادبیات می‌بوده است، ولی رسیدگی تاریخ و منابع معاصر دوره عادل شاهیه چنانکه باید، نشده. پژوهشگران و محققین به طور شایسته به آن دست نزنده‌اند و گوشه‌های متعدد تاریخ و ادبیات و منابع پراطلاعات عصر عادل شاهیه تا به حال نیازمند رسیدگی قابل توجه دانشوران می‌باشد. باید گفت که بیجاپور باوصف ارث فوق‌العاده غنی شاهان عادل شاهیه نتوانست توجه دانشوران گرامی را به سوی خود جلب کند. بنا بر این از محافظان زبان و ادبیات فارسی خواهش می‌شود که توجه ویژه‌ای به حفظ و شناساندن این منابع و مآخذ مبذول فرمایند.

